

هشتار

ایران در کاپ ۳۰: تهدیدها و فرصت‌ها

فرصت‌های بالقوه: سازگاری و تأمین مالی
کاپ ۳۰ با سه برابر کردن هدف بودجه سازگاری تا ۲۰۳۵ (از صَد میلیارد دلار فعلی) و راه‌اندازی شتاب‌دهنده جهانی اجرا، ابزارهایی برای کشورهای آسیب‌پذیر مانند ایران ارائه داد. ایران که طبق گزارش شکاف سازگاری سازمان ملل (۲۰۲۵)، تنها ۱۵٫۱۰ درصد نیازهای مالی خود را دریافت می‌کند، می‌تواند از این مکانیسم‌ها برای پروژه‌های کلیدی مانند مدیریت آب، کشاورزی پایدار و هشدارهای زود هنگام بهره‌برد.
انصاری در دیدارها بر انتقال فناوری‌های پاک و تأمین مالی اقدامات اقلیمی در کشورهای در حال توسعه تأکید کرد که می‌تواند به توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران -جایی که ظرفیت خورشیدی بالقوه ۶۰ هزار مگاوات است- کمک کند. علاوه بر این، مکانیسم اقدام بلم برای گذار عادلانه، فرصتی برای ایران فراهم می‌کند تا برنامه‌های ملی حمایت از کارگران وابسته به بخش فسیلی را تدوین کند. ایران در حال حاضر پروژه‌هایی مانند نصب پل‌های خورشیدی در مناطق روستایی و حفاظت از تالاب‌ها را پیش می‌برد، اما تحریم‌ها مانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی شده است. اگر ایران برنامه ملی خود را تا فوریه ۲۰۲۵ با اهداف جاه‌طلبانه‌تری (مانند کاهش ۲۰ درصدی انتشار تا ۲۰۳۰) ارائه دهد، می‌تواند به صورت بالقوه از بازارهای کربن ماده ۶ پاریس -که در کاپ ۳۰ نهایی شد- سود ببرد.

چالش‌های مستقیم: اقتصاد، انرژی، آب و محیط زیست

البته نباید فراموش کرد که تأثیرات کاپ ۳۰ بر ایران بیشتر چالش‌برانگیز است تا فرصت‌ساز. توافق بلم با اجتناب از تعهدات الزام‌آور به سوخت‌های فسیلی، فشار فوری بر صادرکنندگان نفت مانند ایران وارد نمی‌کند، اما روند جهانی به سمت انرژی‌های پاک (مانند افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌های انرژی به ۱۴۸ میلیارد دلار سالانه) می‌تواند تقاضای جهانی نفت را تا ۲۰۳۰ حدود ۱۵٫۱۰ درصد کاهش دهد. این امر، با توجه به برنامه‌های افزایش تولید نفت ایران (به بیش از چهار میلیون بشکه در روز)، درآمد‌های ارزی را تهدید می‌کند و تورم و کسری بودجه را تشدید خواهد کرد. در داخل اما، تغییرات اقلیمی -که کاپ ۳۰ آن را به عنوان بحران جهانی تأیید کرد- ایران را در آستانه بحران حیاتی قرار داده است. خشک‌سالی‌های اخیر که طبق مطالعاتی در سال ۲۰۲۵ مستقیماً به گرمایش جهانی نسبت داده شده، منجر به تهدید حیات پایتخت و مهاجرت اجباری مردم از تهران شده است. آتش‌سوزی در جنگل‌های شمال و در زاگرس، توفان‌های شن در جنوب و کاهش ۵۰ درصدی منابع آب زیرزمینی، حداقل بر اقتصاد ضعیف و تحریمی ایران سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار خسارت وارد می‌کند. ایران در کاپ ۳۰ بر موقلاتی همچون «هشدارهای زود هنگام» و صندوق خسارت و زیان (Loss & Damage) تأکید کرد که پیشرفت‌هایی در آن حاصل شد، اما بدون بودجه مشخص، اجرای آنها دشوار خواهد بود. تحریم‌ها که در کاپ ۳۰ به عنوان مانع اصلی توسعه پایدار ایران برچسته شد، خود به عنوان یک مانع دسترسی به فناوری‌های سبز را محدود کرده و ایران را هر چه بیشتر در چرخه وابستگی به فسیل‌ها نگه داشته است.

پیامدهای بلندمدت: آزمون اراده و شجاعت سیاسی

کاپ ۳۰ برای ایران، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آزمون شجاعتی بود که بین تعهدات جهانی و منافع ملی تعادل برقرار کند. توافق بلم، با وجود ضعف‌هایش، ابزارهایی مانند چارچوب شفافیت و بازارهای کربن ارائه داد که ایران می‌تواند به صورت بالقوه از آنها برای جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و شرقی (مانند از چین و هند) استفاده کند. اما بدون رفع تحریم‌ها -که در اجلاس به عنوان «اقدامات کل‌جانبه» محکوم شد- این ابزارها کماکان ناکارآمد خواهند ماند. در سطح داخلی، کاپ ۲۰ سیاست‌مداران ایرانی را به بازنگری در برنامه ملی و سرمایه‌گذاری در تجدیدپذیرها (هدف ۱۰ هزار مگاوات تا ۲۰۳۰) وادار می‌کند. در نهایت، تأثیر کاپ ۳۰ بر ایران دوگانه است: فرصتی برای دیپلماسی عدالت‌محور و چالشی برای اقتصاد آسیب‌پذیر. سیاست‌مداران ایرانی باید شجاعت لازم برای حل تناقضات سیاسی خود را بر عهده گرفته و تلاش کنند وعده‌های خود در بلم -از حفاظت از جنگل‌های زاگرس تا انتقال به انرژی پاک- را به عمل تبدیل کنند. آینده نه در صفحات کاغذ و اسناد امضاشده، بلکه در حکمرانی خوب و توان تأمین هوای سالم و آب شرب پایتخت، پایان آتش‌سوزی جنگل‌های شمال، عدم وابستگی شدید به سوخت‌های فسیلی، پایداری سرزمین و احیای منابع آب زراعی رقم خواهد خورد.

❖ عضو بنل تخصصی کمیته جهانی امنیت غذایی HLPE سازمان ملل

دود سیاه و تورم

اگر کارشناس ن‌دارید، متخصصان خارجی را به کمک بگیرید، (اطلبوا العلم ولو بالین) همان‌طورکه بارها گفته‌ای، الان هنگام جنگ‌های ایدئولوژیک و دعواهای سیاسی نیست. پای حیات مردم در میان است. می‌دانم شما در ایجاد این هوای آلوده نقشی نداشته‌اید، اما می‌توانید با گفت‌وگو با کارشناسان از داخل و خارج، مشکل را کاهش دهید. آقای پزشکان! در کنار این هوای سم‌آلود، تورم دردناک حال مردم را گرفته است. چرا این‌قدر گرانی؟! چرا بازار و اقتصاد به دست دلالت خون‌آشام افتاده؟ برنج و روغن و لبنیات و گوشت و سایر خوراکی‌ها در کدام زمانی چنین افزایش نرخ داشته؟ مردم تاب این گرانی‌ها را ندارند. چرا از عدل و داد و درایت خبری نیست؟ اقتصاد و صنعت و بازرگانی و کشاورزی را چه کسانی مدیریت می‌کنند؟ در کرنش افراد، در دولت وفاقی، تخصص مقدم است یا مصلحت؟ آقای رئیس‌جمهور! دود و تورم مانند دو لبه قیچی جان مردم را می‌فشارد. با آن مقدار اختیاری که برای‌تان گذاشته‌اند، مردم را زیر خط فقر درآورید. و نصیحت فردوسی را بشنوید: بگوشتد تا رنج‌ها کم‌کنند/ ل غم‌کنان شاد و خرم‌کنید. چو شادی نباشد بگاهد روان/ خرد گردد اندر میان ناتوان.

ناخدایی که در سکوت افسانه اند

همکاری با مدرسه
از آغاز سال ۷۰ و شروع به کار «مدرسه کارگاه فیلم‌نامه‌نویسی» درباره اهتمام فعالیت و هدف این مدرسه ابراز علاقه کرد و از آنجا که بلندمرتبه‌سازی جایگاه عنصر فیلم‌نامه در سینما، همه‌جانبه‌نگری در نقد، تولید و جمعی نویسی سناریو را از آرزوهای خود می‌دانست، به جمع اعضای این مدرسه پیوست و تا سال ۸۰ فعالیت خود در کارگاه‌های مدرسه را ادامه داد.

سخن‌پایانی

از جنوب آفتابی تا سکوت تهران، راه درازی بود. تقوایی در هر گامش، بخشی از روح ایران را در قاب سینما ثبت کرد. او مردی بود که کمتر سخن گفت، اما همان اندک سخنانش هنوز در گوش سینمای زمان می‌پیچد: «فیلم یعنی نگاه؛ و اگر نگاه را بفهمند، دیگر نیازی به صدا نیست» و شاید بهترین جمله برای پایان‌دادن یادش این باشد: برای ناخدایی که همیشه دریا را می‌دید، حتی وقتی دیگر کشتی در کار نبود، یاد و نامش گرمایی و روح و روانش برخوردار از مهر و بخشایش خدایش باد!

من بمانم

آری، در روزگاری که صداها خاموش‌اند و بازار بی‌خبردار، لبی به رنگ گل خواهد شکفت تا جهان بداند انسان هنوز ایستاده است. و چه باک اگر جیب تهی باشد، وقتی دل هنوز از رنگ ایمان لبریز است، فقر اگر زن را فروکاهد، روح را بی‌رنگ نمی‌تواند کرد و آدمی، تا بلند می‌شود، همچنان ثروتمند است.
آری خدای بزرگ زیباست و زیبایی را دوست دارد.
و من...
من بمانم.



عکاس: مصطفی زاده اری، آستان

آلفرد یعقوب‌زاده در کارگاه آموزشی «عکاسی جنگ» مطرح کرد

عکس‌ها برای همیشه در محاق باقی نمی‌مانند

شما را از نظر امنیتی تأیید کرد.»

با عنوان کارگاه «عکاسی جنگ از نگاه آلفرد یعقوب‌زاده» هم‌زمان با چهل‌وسومین دوره جشنواره جهانی فیلم فجر در تالار حافظ شیراز برگزار شد. آلفرد یعقوب‌زاده، عکاس مطرح ایرانی – فرانسوی و داور بخش عکس و ویدئو در چهل‌وسومین دوره جشنواره جهانی فیلم فجر، در توضیح تفاوت میان کار خبری و عکاسی مستند گفت: «در فعالیت‌های خبری نباید در نتیجه نهایی دست برد و تنها باید با واقعیت مواجه شد، اما عکاسی مستند رویکرد دیگری را می‌طلبد و می‌توان متناسب با ذوق هنرمند در فرایندهای آن دخالت کرد و برای مثال به شکل پرتره عکاسی کرد، در واقع عکاسی مستند وابسته به سلیقه هنرمند عکاس است.» سپس مهدی آشتنا، عکاس خبری و دبیر بخش عکس و ویدئوی جشنواره با اشاره به سختی‌های فعالیت در این حوزه گفت: «من در کشورهای مختلفی عکاسی کرده‌ام و به نظر من عکاسی خبری بسیار دشوار است. در واقع باید‌ها و نباید‌ها در موارد بسیاری به تصمیمات شخص عکاس بستگی دارد. یک هنرمند باید تبعات کار خود را بپذیرد و سپس قدم بردارد. گاهی ما خود را ملزم به انجام یک کار مشخص می‌دانیم و در نتیجه به سوی آن گام برمی‌داریم. در این خصوص، ایده و سلیقه عکاس بسیار مهم است، اما در نهایت فکر می‌کنم گاهی کاری انجام‌ن‌دادن بهتر از قدم‌گذاشتن در مسیری اشتباه و سرشار از تبعات منفی است.» او خاطرنشان کرد: «عکس‌ها اهمیت بسیار زیادی دارند و آثار بسیاری در این گونه هنری، پایه‌گذار اتفاق‌های مختلف در دنیا شده‌اند». در ادامه این نشست، آلفرد یعقوب‌زاده اظهار کرد: «زمانی که من با مطبوعات معتبر کار می‌کنم، خود را به موضوع و سبزه‌و متعهد می‌دانم. از نظر حقوقی هم باید مواردی رعایت شود تا مشکلات حقوقی به وجود نیاید. در واقع، یک عکاس خبری باید مراقب باشد و نباید تحریفی در سبزه و موقعیت برآمده از واقعیت صورت دهد.

او یادآور شد: «البته گاهی ممکن است عکاسان رویکرد دیگری را در پیش بگیرند، اما با مشکل مواجه خواهند شد. در نتیجه، بدون هیچ‌گونه شائبه، باور شخصی من این است که هر عکاس باید در کار خود اصل صداقت را رعایت کند». یعقوب‌زاده با اشاره به حضور خود در بسیاری از کشورهای دنیا و به پاسخ به چگونگی برخورد صادقانه با یک کلان‌روایت، بیان کرد: «گاهی پیش از رفتن به منطقه‌ای خاص، نسبت به لوکیشن و سبزه آن آشنایی دارم و این موضوع به کشور مقصد و قوانین آن مرتبط است. برای مثال، در جنگ عراق شما خود را به عنوان عکاس معرفی می‌کنید و کسی با شما کاری ندارد؛ اما در سودان وضعیت متفاوت است و به‌سادگی نمی‌توان فعالیتنی انجام داد، در واقع مهم است که کشور هدف

خبری باید سیر مشخصی را در فعالیت خود دنبال کند؛ برای مثال، متناسب با فاصله خود از سبزه، لنز را انتخاب می‌کند.» این هنرمند ادامه داد: «استفاده از ابزار و تکنیک و همچنین فرایند انتقال پیام به صورت توأمان مهم هستند و همگی در کنار یکدیگر باعث می‌شوند میزان اهمیت یک اثر شکل بگیرد. ترکیب‌بندی، تکنیک، فرم، نور و... در کنار اصول زیبایی‌شناسانه بسیار مهم است و هر دو باید رعایت شوند و نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. عکاس باید انرژی و نگاه خود را به صورتی سامان دهد که بتواند به‌صورت هم‌زمان هر دو این موارد را در کانون توجه خود قرار دهد.» او بیان کرد: «در زمان قدیم و هنگام کار با کاتیو که امکان ویرایش عکس وجود نداشت، باید دقت بیشتری صورت می‌دادیم، چراکه نشریات دقیقاً همان عکس ثبت‌شده توسط عکاس را منتشر می‌کردند؛ اما امروز شرایط متفاوت است.» یعقوب‌زاده درخصوص استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی برای انتشار آثاری که ممکن است سانسور شوند، گفت: «عکاسی، حرفه من است. امروزه در بسیاری از کشورها مشکلاتی وجود دارد و هر حزب ممکن است نظر خاص خود را داشته باشد. وظیفه من به عنوان عکاس خبرنگار این نیست که از جان خود مایه بگذارم و عکس را به هر قیمتی منتشر کنم. اگر حقیقتی را کشف کرده باشم که فکر می‌کنم جامعه نیاز به شنیدن آن دارد، برای انتشارش شرایط را می‌سنجیم. ممکن است انتشار یک عکس سال‌ها طول بکشد تا دیده شود. به عقیده من عکس‌ها برای همیشه در محاق باقی نمی‌مانند.»

او ادامه داد: «ممکن است یک اثر از نظر تکنیکی خوب نباشد اما شانس بیابرد و دیده شود. وضعیت عکاسی از نظر تکنیکی در شرایط مطلوبی قرار ندارد. بسیاری از عکاسان از فرمت RAW استفاده می‌کنند. به عقیده من استفاده از این فرمت به دلیل دخل و تصرف زیادی که می‌تواند در ویرایش صورت دهد، هنر چندانیه به حساب نمی‌آید. البته عمر چنین عکس‌هایی بیشتر است و به همین دلیل من نیز در کنار استفاده از فرمت JPEG از این فرمت استفاده می‌کنم.» یعقوب‌زاده در پایان گفت: «وظیفه خبرنگار، اطلاع‌رسانی در امور و حوزه‌های مختلف است. حضور در کار میدانی با ریسک همراه است و معمولاً عشق، علاقه و مسئولیت‌پذیری باعث این اتفاق می‌شود. البته من بسیار به این موضوع فکر کرده‌ام و هنوز دقیقاً نمی‌دانم چرا با وجود دشواری‌های بسیار من این مسیر، همچنان بر انجام این کار اصرار دارم. معمولاً عکاسان مد در این موقعیت مالی، شغلی و احترام بیشتری هستند، با وجود این همچنان عکاسی خبری امری است که من به آن علاقه‌مند هستم.»

نگاهی به فیلم «اتوبوس گمشده» اثر پل گرین‌گراس

حقیقت تلخ و هولناک یک رخداد واقعی

پس‌زمینه شخصیت‌هاست. گرین‌گراس و انگلزی تلاش کرده‌اند زندگی شخصی کوبن -از جمله مشکلات خانوادگی و رابطه پرتنش با پسرش- را به روایت اضافه کنند تا عمق عاطفی شخصیت افزایش یابد. اما این خطوط داستانی بیشتر شبیه تمهیدی هستند که در بسیاری از فیلم‌هایالیودوی برای تحریک احساسات تماشاگر استفاده می‌شود و کلیشه‌ای شده است. این بخش‌ها به‌جای آنکه به شخصیت باورپذیری بیشتری بدهند، گاهی روایت را کُند و به‌نوعی مصنوعی می‌کنند. در چندین نقد خارجی نیز آمده که «درام خانوادگی اضافه‌شده به فیلم نه‌تنها چیزی را عمیق‌تر نمی‌کند، بلکه با شدت و واقع‌گرایی بخش آتش‌سوزی همچون نیتسن.» مشکل دیگر فیلم، تعادل نابرابر میان دو بخش هیجانی و دراماتیک آن است. هر زمان که فیلم بر فاجعه تمرکز می‌کند، منسجم است؛ اما همین که از فضای بحران فاصله می‌گیرد و به روابط شخصیت‌ها بازمی‌گردد، ضرابهنگ پایین می‌آید و فیلم چیزی از انرژی اولیه‌اش را از دست می‌دهد. برای مثال، سکاسن‌هایی که قرار است انگیزه‌های کوبن را در زندگی خانواده‌اش توضیح دهند، در مقایسه با شدت و واقع‌گرایی صحنه‌های آتش، بسیار کم‌رسانند. در نتیجه برخی بینندگان ممکن است این پرسش را مطرح کنند که آیا اساساً نیاز بود چنین پس‌زمینه‌ای به فیلم افزوده شود یا نه؟ نقد دیگری که به فیلم وارد می‌شود، عدم پرداخت عمیق به ریشه‌های مشخص شخصیت‌هاست. گرین‌گراس، برخلاف برخی آثار اجتماعی مشابه، کمتر به ساختارهای مدیریتی، نقش شرکت برق مسئول حادثه یا اثرات تغییرات اقلیمی بر وقوع چنین آتش‌سوزی‌هایی می‌پردازد. فیلم بیشتر به روایت فردی و قهرمانانه نجات کودکان توجه دارد و ترجیح می‌دهد داستان را از منظر انسانی دو شخصیت اصلی تعریف کند. برخی منتقدان معتقدند این انتخاب باعث شده فیلم بخشی از ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی موضوع را نادیده بگیرد؛ به‌ویژه در فاجعه‌ای که در واقعیت بحث‌های فراوانی درباره مسئولیت نهادهای عمومی و خصوصی در شکل‌گیری آن وجود داشته است. در اینجا گرین‌گراس مشخص نکرده روایتش از فضایی فاجعه‌ناگه یا شخصیت‌محور یا اینکه هر دو را در دل خود گنجانده است؟ اگر موقعیت‌محور است، چرا به عمق این فاجعه و چرایی آن نپرداخته است؟ اگر شخصیت‌محور است، با وجود بازیگری توانمند، چرا تجربه‌های ناگواری را که قهرمانش در گذشته از سر گذراند به خوبی در اثرش بازگو نمی‌کند؟ اتوبوس گمشده از این رو در هر دو زمینه لنگ می‌زند. در نهایت باید اذعان کرد گرین‌گراس موفق نشده از یک رخداد واقعی، اثری بسازد که تماشاگر را درگیر خود کند و اجازه ندهد نطفه‌ای از فضای فاجعه دور شود. تنها حضور دو بازیگر اصلی فیلم نیز از مهم‌ترین دلایلی است که روایت را باورپذیر کرده است. «اتوبوس گمشده» باید به‌گونه‌ای ساخته می‌شد که بیش از هر چیز به تجربه تماشاای آن تکیه کند؛ تجربه اضطراب، امید، همدلی و مواجهه مستقیم با بحرانی که در واقعیت جان انسان‌های بی‌شماری را تهدید کرده است.

اگر تماشاگر به دنبال فیلمی با تنش بالا، کارگردانی دقیق و روایت یک قهرمانی واقعی باشد، «اتوبوس گمشده» انتخاب مناسبی نیست؛ اما اگر هدف او یک فیلم درام و براساس واقعیت باشد، تجربه تماشاای آن لذت‌بخش خواهد بود. به‌طور کلی، «اتوبوس گمشده» با وجود کاستی‌هایش یکی از آثار مهم و تأثیرگذار سال ۲۰۲۵ در ژانر فاجعه محسوب می‌شود؛ فیلمی که گرچه کامل نیست، اما حقیقت تلخ و هولناک یک رخداد واقعی را با قدرت به تصویر می‌کشد.

روزنامه

خبر

اعلام جزئیات راه‌اندازی پوشش «من نگهبان آب هستم» در خانه سینما

فرهاد توحیدی، فیلم‌نامه‌نویس و مشاور فرهنگی خانه سینما، با دعوت از هم‌وطنان برای پیوستن به پوشش «من نگهبان آب هستم»، در شرایطی که کشور عزیز ما با ابربحران‌های محیط‌زستی و مدیریتی ازجمله آلودگی وحشتناک هوا، آتش‌سوزی‌های پیاپی جنگل‌ها و مهم‌تر از همه بحران آب روبه‌رو است، خانه سینما به حکم مسئولیت اجتماعی خود پوششی را تحت عنوان «من نگهبان آب هستم» آغاز کرده است. او ادامه داد: هدف اصلی این پوشش، ارتقای آگاهی عمومی درباره ریشه‌های ساختاری بحران آب در ایران است تا با شناخت ریشه‌ها از دولت، مجلس، شورای اسلامی و نهادهای مرتبط اصلاح سیاست‌های کلان مدیریت منابع آب را مطالبه کنیم. مشاور فرهنگی خانه سینما اظهار کرد: به عقیده بسیاری از کارشناسان، ریشه‌های بحران آب در ایران برآمده از کمبود منابع نیست، بلکه ناشی از سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌های کلان نادرست در حکمرانی آب طی دهه‌های گذشته است. با وجود این، در فضای عمومی و رسانه‌ای مردم به مصرف بیش از حد متهم می‌شوند تا با بزرگ جلوه‌دادن مصرف خانگی، لایه‌های سیاسی و واقعیت علمی دخیل در این بحران همچنان پوشیده بمانند. توحیدی با بیان اینکه شاید هیچ سندی در کشور گویاتر از سند ملی امنیت غذایی نباشد، توضیح داد: به موجب این سند که دو سال و نیم قبل به امضای رئیس‌جمهور رسید، باید در بخش کشاورزی به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب در کشور، با تغییر الگوی کشت همه‌ساله مصرف آب کاهش پیدا کند و تا افق سال ۱۴۱۱ از ۱۱ میلیارد مترمکعب به ۵۱ میلیارد مترمکعب برسد. اما سؤال این است که چرا دو سال و نیم پس از ابلاغ این سند هیچ گزارش عملکردی از سوی دستگاه ناظر بر اجرای این سند منتشر نشده است. او عنوان کرد: در بحث سدسازی، انتقال آب از سواحل خلیج فارس به دریای عمان به مرکز کشور، فرسایش شدید خاک، تحقق رقابتی از کشورهای همسایه با بازچرخانی آب و موضوعات دیگر که هرکدام در بحران یا رفع بحران آبی نقش اساسی دارند، به همین ترتیب سؤالات مهمی بی‌پاسخ مانده است. توحیدی در پایان تأکید کرد: پوشش «من نگهبان آب هستم» با محوریت درخواست پاسخ به این سؤالات و روشن‌شدن ریشه‌های ساختاری بحران آب، هم‌اینگ آغاز شده تا مطالبه اصلاح سیاست‌گذاری بر پایه این پاسخ‌ها طرح شود. به همین مناسبت از تمام سازمان‌ها نهادهای مدنی دغدغه‌مند و هم‌وطنان عزیزی که نگهبانان آب هستند، تقاضا می‌کنیم به این پوشش بپیوندند.

❖ عضو بنل تخصصی کمیته جهانی امنیت غذایی HLPE سازمان ملل

پیام تسلیت وزیر فرهنگ در

بی درگذشت ناصر مسعودی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی درگذشت ناصر مسعودی، هنرمند پیش‌کسوت موسیقی نواحی را تسلیت گفت. متن پیام

تسلیت سیدعباس صالحی به شرح زیر است:
درگذشت هنرمند ارجمند، پیش‌کسوت موسیقی نواحی و از چهره‌های اصل موسیقی گیلکی، زنده‌یاد ناصر مسعودی، موجب اندوه جامعه فرهنگی و هنری کشور شد. هنر‌زنده‌یاد مسعودی بخشی از میراث شنیداری گیلان و ایران را شکل داد و آثارش برای نسل‌های مختلف یادآور هویت، لطافت و اصالت موسیقی بومی این سرزمین است. این جانب درگذشت این هنرمند فرهیخته را به خانواده محترم ایشان، جامعه موسیقی کشور، مردم شریف گیلان و همه دوست‌داران فرهنگ و هنر ایران عزیز تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال برای روح آن فقید سعید رحمت و برای بازماندگان صبر و آرامش خواستارم.

معجزه مدیریت خصوصی

تقی‌پور: بخش زیادی از زبان ایران خودرو جبران شد
عبدالعلی تقی‌پور، نماینده مجلس، جایگاه ایران‌خودرو در اقتصاد کشور را «فراتر از یک نگاه صنعتی» می‌داند؛ ایران‌خودرو یک اقتصاد کوچک است که اکنون با خصوصی‌سازی بخش زیادی از زبان جبران شده است. تأکید او بر «جبران بخش زیادی از زبان» بخشی از راهی است که ایران روندی است که کاکایی آن را «کاهش زبان عملیاتی از خرداد» توصیف کرد. اگرچه مسیر پیش‌رو همچنان با مقاومت‌ها و فشارهای سیاسی همراه است، اما شواهد موجود از یک تغییر واقعی حکایت دارد؛ مدیریت بخش خصوصی توانسته تیراژ را حفظ و حتی رشد دهد، روند ایران خودرو در کنترل کند و هم‌زمان با فشارهای ساختاری، شرکت را در مسیر محصول‌سازی جدید قرار دهد. همان‌طور که کارشناسان و نمایندگان مجلس اشاره کردند، همه چیز به این بستگی دارد که آیا دولت اجازه می‌دهد مدیریت جدید مسیر خود را ادامه دهد یا خیر. اما حداقل امروز، ایران‌خودرو اولین نشانه‌های یک خصوصی‌سازی موفق را بروز داده است.